

## خطبه بی الف مولای متقیان

ترجمه: بانو مجتهده امین (۱)

چنین روایت شده که وقتی اصحاب پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - با یکدیگر مذاکره می نمودند که کدام یک از حروف هجا در کلام زیادتراً استعمال می شود، بالاخره رأی همه بر آن قرار گرفت که الف زیادتراً در کلام می باشد.

ناگاه حضرت امیر المؤمنین - عَلَيْهِ آلاَفُ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ - وارد گردید و بدون آن که قبلاً فکر کند و ترتیب کلماتی دهد که در او الف نباشد این خطبه مفصل را بیان فرمود که هیچ الف در آن نیست و آن خطبه این است: (۲)

﴿حَمَدٌ مِنْ عَظْمَتِ مَنَّتِهِ، وَ سَبْعُ نِعْمَتِهِ، وَ سَبْعُ رَحْمَتِهِ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ، وَ بَلَغَتْ حُجَّتَهُ (۳)، [وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتَهُ].﴾

حمد می نمایم کسی را که منت او بزرگست، و نعمت او فراوانست، و رحمت او پیشی گرفته است بر غضب او، و علامات قدرت او تمام است، و مشیت او فرو گرفته

۱- این ترجمه برگرفته از کتاب مخزن اللغات، نوشته بانو مجتهده امین، صص ۱۲۵ - ۱۳۷ می باشد.

۲- متن حاضر بر اساس شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و کنز العمال بازمینی، و بر اساس ترجمه تنقیح شده است (حوزه اصفهان).

۳- شرح نهج البلاغه: قضیته.

تمام موجودات را، و حجّت و برهان او همه جا رسیده، و حکم او به عدل پیوسته.

حَدَّثَ حَمْدًا مُقَرَّرًا بِرَبُّوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِّعًا لِعِبَادِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلًا<sup>(۱)</sup> مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفًا<sup>(۲)</sup> بِتَوْحِيدِهِ، [مُسْتَعِيدًا مِنْ وَعِيدِهِ] مُؤَمِّلًا مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنَجِّيهِ يَوْمَ يُشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَبَنِيهِ.

خدا را حمد و ستایش می‌نمایم؛ ستایش کسی که اقرار و اعتراف‌کننده است به پروردگاری او، و دلیل می‌باشد برای بندگی او، و از گناهان خود معذرت می‌خواهد، و به یگانگی او اعتراف می‌نماید، و پناه‌گیرنده به اوست از وعده‌های عذاب آخرت، و از پروردگارش امیدوار می‌باشد آمرزش و مغفرتی که او را نجات دهد در روزی که شخص را از خویشان و پسرانش باز می‌دارد.

و نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَرْشِدُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَشَهَدْتُ لَهُ بِضَمِيرٍ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ، وَفَرَدْتُهُ تَفْرِيدًا مُؤْمِنٍ مُتَقِنٍ، وَوَحَّدْتُهُ تَوْحِيدًا عَبْدًا مُذْعِنًا، لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ، جَلَّ عَنْ مَشِيرٍ وَوَزِيرٍ، وَ[تَنْزَهُ] عَنْ [مِثْلِ] وَ[نَظِيرٍ]. عَلِيمٌ فَسْتَرٌ، وَبَطْنٌ فَخْبِرٌ<sup>(۳)</sup>، وَمَلَكٌ فَفَقِهَرٌ، وَعُصِيٌّ فَفَغْفَرٌ، [وَ عَبْدٌ فَشَكَرٌ] وَ[حَكَمٌ فَعَدَلٌ] وَتَكَرَّمَ وَتَفَضَّلَ، لَمْ يَزَلْ وَلا يَزُولُ، [وَ] «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>(۴)</sup> [وَ] هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ [وَ] بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ.

و از او طلب یاری و ارشاد می‌نمایم، و به او ایمان آورده‌ام، و بر او اتکال و اطمینان داریم، و به وحدانیت او شهادت می‌دهیم به یقین قلبی که خالص می‌باشد از شکّ و ریب، و یکتا و منفرد می‌دانم خدا را، و به یکتایی او ایمان و یقین دارم<sup>(۵)</sup>، و

۱- اصل: متصل.

۲- شرح نهج البلاغه: منفرد.

۳- اصل: خبر.

۴- شوری / ۱۱.

۵- کذا / متن: و فردته تفرید مؤمن متیقن.

به وحدت و به یگانگی او اعتراف ملی نمایم؛ اعتراف بنده‌ای که بند اطاعت در گردن نهاده، برای کسی که شریکی در ملک او نیست و برای او دوستی نیست که کمک کند او را در خلقت، خدای تعالی بزرگست، و اجلّ از این است که در کار خود با کسی مشورت نماید، و برای او وزیر<sup>(۱)</sup> و مثل و مانندی نیست، و او منزّه و مبرّا می‌باشد، و همه چیزها را می‌داند و پنهان می‌دارد، و از پنهان خبر می‌دهد، و مالک تمام موجودات می‌باشد و بر آنها غالب است، مخالفت امر او می‌نمایند و می‌آمرزد و می‌بخشد، و چون عبادت کنند او را قبول فرماید، و حکم او به عدل می‌باشد، و همیشه بسیار اکرام و تفضّل فرموده بر مخلوقات خود و همیشه خواهد فرمود، و مثل او چیزی نیست، و خدای تعالی پیش از هر چیزی بوده و بعد از هر چیزی خواهد بود.

رَبُّ مُتَفَرِّدٌ بَعَزَّتْهُ، مَتَمَلَّكَ<sup>(۲)</sup> بِقُوَّتِهِ، مَتَقَدَّسَ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبَّرَ بِسَمُوِّهِ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَ لَمْ يُحِطْ بِهِ نَظْرٌ، قَوِيٌّ مَنِيعٌ، بَصِيرٌ سَمِيعٌ، [عَلِيٌّ حَكِيمٌ]، رُوُوفٌ رَحِيمٌ، [عَزِيزٌ عَلِيمٌ].

یگانه است پروردگار به عزّت خود، و (مالک هر چیزی است)<sup>(۳)</sup>، و تمکن بر هر کاری دارد به قوّت خود، و منزّه است از صفات ممکنات به واسطه برتری و علوّ خود، متکبرّ است به جلالت شأن خود. نمی‌بیند او را هیچ چشمی، و احاطه نمی‌کند به او هیچ قلبی<sup>(۴)</sup>، و خدای تعالی صاحب قوّت و مقهور نشونده است، و بینا و شنوا و بلند مرتبه و درست‌کار است، رؤوف و مهربان و غالب و دانا می‌باشد.

عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مِنْ يَصْفُهُ، وَ ضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرَّبَ فَبَعُدَ، وَ بَعُدَ فَقَرَّبَ. وَ صَفَّ كُنُودًا عَاجِزِينَ وَ صَفَّ نَمَائِدًا أَوْ رَاءَ، عَارِفِينَ وَ كَسَانِيَةَ كَمَا مِي شَنَاسِنْدًا أَوْ رَاءَ

۱- کذا / متن: جلّ عن مشير و وزير و منزّه عن.

۲- شرح نهج البلاغه: متمکن.

۳- کذا / در متن جمله نیست.

۴- کذا / متن: نظر.

پی نبردند به صفات او، [زیرا که دارای صفات متضاده می باشد] مثل این که هم نزدیک است و هم دور، و هم دور است و هم نزدیک.

يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَ يَزُوقُ عَبْدُهُ وَ يَحْبُوهُ، ذُو لَطْفٍ خَفِيٍّ، وَ بَطِشٍ قَوِيٍّ، وَ رَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ، وَ عَقُوبَةٍ مُوَجِعَةٍ؛ رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوْتَقَّةٌ، وَ عَقُوبَتُهُ جَحِيمٌ مُؤَصَّدَةٌ (۱) مُوْتَقَّةٌ.

اجابت می فرماید دعای کسی را که بخواند او را، و به بندگانش روزی می دهد، و به آنها عطا و بخشش می نماید، و صاحب لطف و بخشش پنهان است، و سخت گیرنده با قوت می باشد، و دارای رحمت واسعه و عقوبت دردناک است، و رحمت او بهشت بسیار وسیع خوب است، و مجازات او جهنم بسیار سخت محیط دردناک می باشد.

وَ شَهِدْتُ بِنِعْتِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - [عَبْدِهِ وَ] رَسُولِهِ وَ صَفِيَّهِ، وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ، بَعَثَهُ فِي حَيْرِ عَصْرِ، وَ [فِي] حِينَ فِتْرَةِ وَ كُفْرٍ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ، وَ مَنَّةً لِمَزِيدِهِ، خَتَمَ بِهِ نُبُوتَهُ، وَ قَوِيٍّ (۲) بِهِ حُجَّتَهُ، فَوَعَّظَ وَ نَصَحَ، وَ بَلَغَ وَ كَدَحَ، رُوِّفُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ [وَلِيُّ] سَخِيٍّ، زَكِيٌّ رَضِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ تَسْلِيمٌ، وَ بَرَكَتٌ [وَ] تَعْظِيمٌ] وَ تَكْرِيمٌ، مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ، قَرِيبٍ مُجِيبٍ.

شهادت می دهم به این که محمد، رسول خدای تعالی و بنده او و دوست برگزیده او می باشد (۳)، و خدای تعالی مبعوث گردانید او را به پیغمبری در بهترین زمان ها و در زمان منقطع بودن مردم از پیغمبران و در زمان کفر [و انقطاع زمان حضرت عیسی - علیه السلام -]، تا آن که رحمت و منت باشد برای بندگانش، و خدای تعالی به وجود او ختم نمود نبوت و رسالت را، و به او قوی فرمود حجّت و برهان خود را، و

۱- شرح نهج البلاغه: ممدوده.

۲- شرح نهج البلاغه: شتید.

۳- کذا / متن: رسوله و صفیّه و حبیبه و خلیله.

آن بزرگوار مردم را موعظه و نصیحت نمود و رسالت خود را به همه جا رسانید، و کوشش بلیغ فرمود در تبلیغ رسالت<sup>(۱)</sup>، رؤوف و مهربان بود به تمام مؤمنین، [مهربان و] دوست و سخی و پاکیزه و پسندیده بود. سلام و رحمت و برکت [بلند مرتبگی و] کرامت از پروردگار آمرزنده مهربان بر او باد.

وَصَيِّتُكُمْ مَعَشَرَ مَنْ حَضَرَنِي! بَوْصِيَّةَ<sup>(۲)</sup> رَبِّكُمْ، وَذَكَرْتُكُمْ بِسَنَةِ نَبِيِّكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةِ تَسَكُّنِ قُلُوبِكُمْ، وَحَشِيَّةِ تُلْدِي دُمُوعَكُمْ، وَتَقِيَّةِ تُنْجِيَكُمْ قَبْلَ يَوْمِ يُبْلِيكُمْ، وَيُدْهِلُكُمْ، يَوْمَ يَقُورُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ وَخَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ؛

ای کسانی که حاضر می‌باشید نزد من! توصیه می‌کنم شما را به چیزی که خداوند تعالی توصیه فرموده است شما را به آن، و آن این است که تقوا را پیشه خود قرار دهید، و شما را متذکر می‌گردانم به سنت و طریقه پیغمبر - صلی الله علیه و آله - شما، و بر شما باد به ترس از خداوند که ساکن کند قلب شما را از این که خیال نافرمانی او را کنید، و بر شما باد به خوفی از هیبت و بزرگی خداوند تعالی که جاری سازد اشک شما را، و بر شما باد به پرهیزکاری و تقوایی که نجات دهد شما را از روزی که پوسیده کند شما را، و روزی که هول آن روز باز دارد شما را از هر چیزی، و روزی که فایز می‌گردد در آن روز کسی که وزن حسنات او سنگین باشد و وزن گناهان او سبک باشد.

وَأَلْتَكُنْ مَسْأَلَتُكُمْ مَسْأَلَةَ ذَلٍّ وَخُضُوعٍ، وَشُكْرِ وَخُشُوعٍ، وَتُوبَةٍ وَتُزُوعٍ، وَنَدَمٍ وَرُجُوعٍ؛

و سؤال کنید از خداوند متعال در حالت ذلت و مسکنت و شکر و ترس و توبه و بازداشتن خود را از نافرمانی حق تعالی و پشیمانی از گناهان و بازگشت به سوی

خدای تعالی - جلّ ذکروه.

وَلْيَعْتَنِي كُلَّ مُغْتَنِمٍ مِنْكُمْ صِحَّتَهُ قَبْلَ سَقَمِهِ، وَ شَيْبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ، وَ سَعَتَهُ قَبْلَ عَدَمِهِ، وَ خَلْوَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ، وَ حَضْرَهُ قَبْلَ سَقَرِهِ، قَبْلَ [هُوَ] يَكْبَرُ وَ يَهْرَمُ وَ [يَمْرَضُ] وَ يَسْقُمُ، وَ يَمَلُّهُ طَبِيبُهُ، وَ يُعْرِضُ عَنْهُ حَبِيبُهُ، [وَ يَتَغَيَّرُ عَقْلُهُ]، وَ يَنْقَطِعُ عَمْرُهُ. ثُمَّ قِيلَ: هُوَ مَوْعُوكُ وَ جِسْمُهُ مَنَهْوُوكُ.

و باید صحت خود را غنیمت شمارد هر یک از شما پیش از آن که مریض شود، و جوانی خود را غنیمت بداند پیش از آن که پیر شود، و مال خود را غنیمت شمارد پیش از آن که فقیر شود، و خلوت و فراغت خود را غنیمت شمارد پیش از آن که مشغول شود، و در وطن بودن خود را غنیمت شمارد پیش از آن که مبتلا به سفر شود [یعنی این پنج چیز را غنیمت شمارد که از آنها توشه برای آخرت بردارد]. پیش از آن که پیر شود و مریض گردد و طیب از معالجه وی مأیوس و ملول گردد و اعراض کنند از او دوستان او و عقل او تغییر کند و عمر او تمام شود و گفته شود که مرض او مزمن و سخت شده و بدن او ناتوان و لاغر گشته [برای آخرت خود توشه بردارد].

ثُمَّ<sup>(۱)</sup> جَدَّ فِي نَزَعٍ شَدِيدٍ، وَ حَضْرَهُ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، فَشَخَّصَ بِيَصْرِهِ وَ طَمَحَ بِنَظَرِهِ، وَ رَشَّحَ جَبِينَهُ،<sup>(۲)</sup> وَ سَكَنَ حَنِينَهُ، وَ جَذَبَتْ نَفْسُهُ، وَ نَكَبَتْ عِرْسُهُ، وَ حَفِرَ رَمْسُهُ، وَ يَتَمَّ مِنْهُ وَلَدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنْهُ عَدَدُهُ، وَ قَسِمَ جَمْعُهُ، وَ ذَهَبَ بَصْرُهُ وَ سَمْعُهُ، [وَ كَفَنَ] وَ مُدَّدَ [وَ وَجَهَ] وَ جُرَّدَ، وَ عُرِّيَ وَ غُسِّلَ<sup>(۳)</sup> وَ نُشِّفَ وَ سُجِّيَ، وَ بُسِطَ لَهُ وَ هَيَّيْءٌ، وَ نُشِرَ عَلَيْهِ كَفْنُهُ، وَ شُدَّ مِنْهُ ذَقْنُهُ، وَ قُمِّصَ وَ عَمَّمَ [وَ لَفَ] وَ وُدَّعَ وَ سَلَّمَ، وَ حُمِلَ فَوْقَ سَرِيرٍ، وَ صُلِّيَ عَلَيْهِ بِتَكْبِيرٍ، وَ نُقِلَ مِنْ دُورٍ مُزْحَرَقَةٍ<sup>(۴)</sup>، وَ قُصُورٍ

۱- اصل: قد.

۲- شرح نهج البلاغه: و عطف عربنه.

۳- اصل: غسل و عری.

۴- شرح نهج البلاغه: مزخرقة.

مَشِيدَةً، وَ حُجْرٍ مُنْضَدَةً، فَجَعَلَ فِي ضَرْبِ مَلْحُودٍ، ضَبْقٍ مَوْصُودٍ<sup>(۱)</sup>، بَلْبِنٍ مَنضُودٍ، مُسَقَّفٍ بِجُلْمُودٍ، وَ هَيْلٍ عَلَيْهِ حَقْرَهُ، وَ حَثَى<sup>(۲)</sup> عَلَيْهِ مَدْرَهُ.

پس از آن واقع می‌گردد در تلخی جان‌کندن، آن وقت هر کسی از دور و نزدیک حاضر می‌گردد نزد او، و مژگان و پلک چشم خود را به بالا اندازد و از هول او راست می‌ایستد به بالا، و عرق مرگ در پیشانی وی ظاهر می‌گردد، و ناله او کم می‌شود، و نفس او گرفته می‌شود، و زن و عیال او در ماتم و عزای او می‌نشینند، [و قبر او کنده می‌شود]، و اولاد او یتیم می‌شوند، و مردم از دور او متفرق می‌شوند، و جمعیت او مبدل به تفرقه می‌گردد، و چشم و گوش او از کار می‌ایستد، و او را به قبله می‌کشند. و بعد از آن که کار او به اتمام رسید او را برهنه می‌نمایند<sup>(۳)</sup> و غسل می‌دهند و بدن او را می‌خشکانند، و [رو] به قبله می‌کشانند، و کفن را پهن می‌کنند و او را کفن می‌نمایند، و نخ او را می‌بندند، و پیراهن کفن را به بدن او می‌کنند، و عمامه به سرش می‌پیچند، و پارچه سرتاسری روی آن می‌بندند، و اولاد و اهلس با او سلام و داع می‌نمایند، و او را بالای تخته تابوت می‌گذارند، و از غسلخانه بیرون می‌آورند، و بر او نماز می‌خوانند.

و خارج می‌گردانند او را از خانه‌هایی که زینت داده بود و قصرهای عالیة بلندی که بنا کرده بود و اتاق‌های تو در تو<sup>(۴)</sup> که مهیا نموده بود، و می‌گذارند او را در لحد قبری تنگ<sup>(۵)</sup>، و روی لحد را با خشت محکم می‌بندند، و در بالای او سنگی می‌گذارند، و گودال قبر او را از خاک و ریگ پر می‌نمایند<sup>(۶)</sup>.

فَتَحَقَّقَ حَدْرَهُ، وَ نُسِيَ حَبْرَهُ، وَ رَجَعَ عَنْهُ وَلِيُّهُ [وَ صَفِيَّهُ] وَ نَدِيمُهُ وَ نَسِيبُهُ [وَ

۱- اصل: مرصوص.

۲- اصل: جُثَّة.

۳- کذا / متن: و کفن و مدد، و وجه و جرد، و عری و غسل و نشف و سجي.

۴- کذا / متن انتخابی: مزخرفة

۵- کذا / متن: ضيق مرصوص.

۶- کذا / متن: و هيل عليه حفرة و جثي عليه مدره.

حمیمہ]، و تَبَدَّلَ به قرینہ و حبیبہ [و صفیہ و ندیمہ]، فَهَوَّ حَشُو قَبْرِ، و رَهِينُ قَفْرِ، يَسْعِي فِي جِسْمِهِ دَوْدُ قَبْرِ، و يسيل صديوه من منخره، يَسْحَقُ ثوبه [و] لحمه، و يُنَشِّفُ دمه، و يرق (۱) عظمه حتى يوم حشره.

پس محقق می‌گردد ترس او، و فراموش می‌شود خبر او. بعد از آن کسان (۲) وی او را تنها می‌گذارند و از او می‌گریزند، (و کم‌کم اسم او فراموش می‌شود)، و نزد دوست و همدم خبر وی محو می‌گردد، و دوست و رفیق و ندیم او مبدل می‌شوند. پس او میان قبر بی‌کس ماند، و می‌خورند بدن او [را] کرم‌های قبرش، و از سوراخ بینی او خون و کثافت جاری گردد، و می‌پوسد کفن او، و گوشت بدنش می‌ریزد، و خون او خشک می‌گردد، و استخوان او پوسیده می‌گردد تا وقتی که قیامت برپا شود.

فَيُنشَرُ (۳) من قبره، و ينفخ في صور، و يدعي لحشر و نشور، فثَمَّ بُعْثِرَت قُبُورُ، و حُضِلَت صُدُورُ، و جِيءَ بِكُلِّ نَبِيٍّ و صديق و شهيد، (۴) و قصد للفصل بعبده خبير بصير.

آن وقت به امر حق تعالی اجزای بدن او در قبر جمع می‌شود، و در صور نفخه دمیده می‌شود، و مردگان زنده می‌گردند، و آنها را حاضر می‌گردانند در صحرای محشر، [قبرها شکافته می‌شود] و ظاهر می‌گردد آنچه در باطن آنها پنهان بوده، و در روز محشر می‌آورند تمام انبیا و اولیا و شهدای (سخنران و گوینده) را، و پروردگار عالم بیننده توانا به تنهایی حکم فرما می‌شود در کار بندگان خود.

فَكَمْ مِنْ زَفْرَةٍ تُضْنِيه، و حَسْرَةٍ تُنْضِيه، في موقفٍ مهولٍ [عظيم]، و مشهدٍ جليلٍ [جسيم]، بين يدي ملكٍ كريم، بكلِّ صغير [ة] و كبير [ة] عليهم.

۱- شرح نهج البلاغه: برم.

۲- کذا / متن: ولیه و صفیه... و ندیمه.

۳- شرح نهج البلاغه: فنشر.

۴- اصل: منطبق و تولى لفصل حکمه، ربّ قدیر بعبده.



و چه بسیار در آن روز که نفس در سینه حبس می‌گردد و سنگین می‌نماید صاحبش را، و چه بسیار حسرت و ندامت‌ها که گوشت شخص را آب می‌نماید، و می‌ایستد در یک ایستگاه با هول بزرگی در مقابل پادشاه کریم بزرگ‌شانی که بر هر گناه کوچک و بزرگ بندگان خود عالم و داناست.

فحينئذ يُلْجِمُهُ عَرَقُهُ، وَ يُخْفِرُهُ قَلْقُهُ، عِبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَةٍ، وَ صِرَاحَتُهُ غَيْرُ مَسْمُوعَةٍ، وَ حُجَّتُهُ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ، [و تَوَلَّ صَحِيفَتَهُ]، [و] [تَبَيَّنَ جَرِيدَتَهُ]، وَ [نَطَقَ كُلُّ عَضْوٍ مِنْهُ] بِسُوءِ عَمَلِهِ، فَشَهِدَتْ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ، وَ يَدُهُ بِبِطْشِهِ، وَ رِجْلُهُ بِحَطْوِهِ، وَ جِلْدُهُ بِمَسِّهِ، وَ فَرْجُهُ بِأَمْسِيهِ، [و يُهْدِدُهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، وَ كُشِفَ عَنْهُ بَصِيرٌ].

در آن وقت از هیبت و بزرگی پروردگار و ترس از غضب او و شرمندگی و پشیمانی از لغزش‌های خود عرق سر تا پای او [را] فرو می‌گیرد. پست و بیچاره می‌کند او را، و سخت می‌شود قلق و اضطراب او، ولی افسوس که در آن وقت کسی به گریه و بیچارگی او رحم نمی‌کند و به ناله او گوش نمی‌دهد و حجّت و دلیل او را قبول نمی‌کند.

و بر می‌گردانند نامه اعمال او را به سوی او، و گناهان او هویدا می‌گردد، و هر یک از اعضای وی گویا می‌شوند و شهادت می‌دهند به اعمال بدی که از آنها صادر گشته. چشم شهادت می‌دهد به آنچه که دیده، دست شهادت می‌دهد به آنچه کرده از انواع ظلم و ستم، پا شهادت می‌دهد به حرکاتی که از وی ناشی شده، پوست بدن او شهادت می‌دهد به آنچه او به آنها رسیده، فرج شهادت می‌دهد به آنچه لمس کرده، و منکر و نکیر سخت او را می‌ترسانند، آن وقت چشم بصیرت او باز می‌شود و عالم می‌گردد به قبایح اعمال خود.

فَسُلْسِلَ جَيْدُهُ، وَ عُثِّلَتْ يَدُهُ، وَ سِيقَ بِسَحْبٍ وَحْدَهُ، فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ شَدِيدٍ، وَ ظَلَّ يُعَدِّبُ فِي جَحِيمٍ، وَ يُسْقِي شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ، تَشْوِي وَجْهَهُ، وَ تَسْلَخُ جِلْدَهُ،

يَضْرِبُهُ زَيْنِيْتَهُ بِمَقْمَعٍ مِنْ حَدِيدٍ، [و] يَعُوذُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضْجِهِ بِجِلْدٍ جَدِيدٍ، يَسْتَعِيْثُ فِتْعَرِيضٌ عَنْهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمَ، وَ يَسْتَضْرِيحُ فَيَلْبَثُ حَقِيْبَةً يَنْدَمُ.

پس از آن زنجیر در گردن او می‌گذارند و دست‌های او را غل می‌کنند و با سختی و تنهایی او را می‌کشند. پس وارد جهنم می‌شود با غم و غصه سخت، و همیشه در جهنم معذب می‌باشد، و هرگاه تشنه شود او را سیراب می‌نمایند از آب گرمی که صورت او را بریان می‌کند و پوست بدن او را می‌کند، و با گرز آهنین ملائکه‌ای که موکل به جهنم هستند می‌زنند او را، و مبدل می‌شود پوست بدن او به پوست تازه بعد از سوختن (تا آن‌که به خوبی طعم عذاب را بچشد)، و هرچند به دربان جهنم التماس و استغاثه می‌نماید به فریادش نمی‌رسد و از وی روی می‌گرداند و او فریاد می‌کند. پس درنگ می‌کند در جهنم مدت هشتاد سال<sup>(۱)</sup> (از سال‌های آخرت که یک روزش پنجاه هزار سال دنیا است).

نَعُوذُ بِرَبِّ قَدِيْرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُصِيْرٍ، وَ نَسْأَلُهُ عَفْوَ مَنْ رَضِيَ عَنْهُ، وَ مَغْفِرَةَ مَنْ قَبِلَ<sup>(۲)</sup> مِنْهُ، فَهُوَ وَلِيُّ مَسْأَلَتِي، وَ مُنْجِحُ طَلِبَتِي.

پناه می‌برم به پروردگار قادر از شرّ روزی که بر می‌گردیم به سوی او، و مسألت می‌نمایم از او که عفو و بخشش نماید بر ما مثل بخشش نمودنش به کسی که آمرزیده است او را و از وی خشنود می‌باشد، زیرا که اوست برآورنده حاجات و مطالب من.

فَمَنْ زُحْرِحَ عَنْ تَعْدِيْبِ رَبِّهِ سَكَنَ فِي جَنَّتِهِ بِقَرِيْبِهِ، وَ خُلِدَ فِي قُصُوْرٍ مُشَيَّدَةٍ، وَ مَكَّنَ مِنْ حُوْرٍ عِيْنٍ وَ حَقْدَةٍ، وَ طِيْفَ عَلَيْهِ بِكُنُوْسٍ، وَ سَكَنَ<sup>(۳)</sup> حَظِيْرَةَ الْفَرْدُوْسِ، وَ

۱- کذا / متن: فیلبت حقیه یندم.

۲- شرح نهج البلاغه: قبله.

۳- شرح نهج البلاغه: اسکن.

تَقَلَّبَ فِي نَعِيمٍ، وَ سُقِيَ مِنْ تَسْنِيمٍ، وَ شَرِبَ مِنْ عَيْنٍ سَلْسَبِيلٍ، مَمْزُوجَةٍ (۱)  
 بزنجبیل، مَخْتَوْمَةٍ (۲) بِمَسْكِ وَ عَنَبٍ (۳)، مُسْتَدِيمٍ لِلْحُبُورِ (۴)، مُسْتَشْعِرٍ  
 لِلشُّرُورِ (۵)، [وَ] يَشْرَبُ مِنْ حُمُورٍ، فِي رَوْضٍ [مُشْرِقٍ] مُغْدِقٍ، لَيْسَ يُصَدِّعُ مَنْ  
 شَرِبَهُ، وَ لَيْسَ يُنْزِفُ.

کسی که نجات یابد از عذاب پروردگار ساکن می‌گردد در بهشتی که محلّ قرب  
 پروردگار است، و قرار می‌گیرد در قصرهای بسیار بلند زینت شده، و فرمان فرما  
 می‌شود بر حور العین و خادم‌های بهشتی، و پی در پی ظرف‌های شربت نزد او حاضر  
 می‌نمایند، و در بهشت در مقام بلند و پاکیزه ساکن می‌شود، و زندگی می‌کند در  
 نعمت‌های بهشتی، و به او می‌نوشانند از تسنیم (۶) معطر بهشتی.

و از چشمه سلسبیل - که مخلوط گشته به زنجبیل و مهر شده به مشک و عنبر -  
 سیراب می‌گردد، و همیشه در نعمت‌های بهشتی با حور و غلمان جاودان خواهد بود،  
 و متنعم در خوشی و لذتی می‌باشد که انتها ندارد، و از مشروبات پاکیزه خوشگوار  
 بهشتی می‌آشامد، و در باغی که نورانی و با صفا و جویبار زیاد دارد می‌خرامد، و با  
 آن که شراب بهشتی می‌آشامد در دسر نمی‌بیند و مست نمی‌گردد و عقل او هم  
 زایل نمی‌شود.

هذه منزلة مَنْ حَشِيَ رَبَّهُ، وَ حَذَرَ نَفْسَهُ [معصيته]، وَ تَلَّكَ عُقُوبَةَ مَنْ عَصَى (۷)  
 مشیتته، وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَةَ مُبْدِيهِ (۸).

۱- شرح نهج البلاغه: و مزج له.

۲- شرح نهج البلاغه: مختم.

۳- شرح نهج البلاغه: عبیر.

۴- شرح نهج البلاغه: للملك.

۵- شرح نهج البلاغه: للشُّرر.

۶- تسنیم اسم چشمه‌ای است در بهشت که بالاترین و بهترین شربت‌های بهشتی است.

۷- شرح نهج البلاغه: جحد.

۸- شرح نهج البلاغه: معصيته.

و این نعمت‌ها برای کسی می‌باشد که از پروردگار خود بترسد و بترساند نفس خود را از معاصی و نافرمانی حق تعالی، و عذاب‌های جهنم برای کسی می‌باشد که فریفته نفس خود گردد و مرتکب نافرمانی ایجادکننده خودش شود و مخالفت امر او را نماید.

و این که جزای معصیت‌کار جهنم است و سزای عبادت‌کننده بهشت می‌باشد مطلبی است حق و حکمی است از روی عدالت [یعنی خدای متعال از روی عدالت در قیامت هر صاحب حقی را به حق خود می‌رساند].

ذَلِكَ (۱) قَوْلُ فَصْلٍ، وَ حُكْمٌ عَدْلٌ، وَ خَيْرٌ قَصَصٍ قُصِّ، وَ وَعِظٌ [به] نُصِّ، «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۲)، نَزَلَ بِهِ رُوحٌ قُدُسٍ مَبِينٍ، عَلَى نَبِيِّ مَهْتَدٍ مَكِينٍ، صَلَّى عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ، مُكْرَمُونَ بَرَرَةٌ، عُدْتُ بِرَبِّ رَحِيمٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ رَحِيمٍ.

و این بیانات بهترین بیاناتی است که گفته شده، و بهترین موعظه‌هایی است که از خدا و رسول - صلی الله علیه و آله - به آنها تصریح شده، و اینها همانست که خدای حکیم در قرآن کریم به توسط جبرئیل بر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - هدایت‌کننده ثابت قدم خود نازل فرموده. ملائکه مکرمین طلب رحمت می‌کنند بر آن پیغمبر - صلی الله علیه و آله -، و پناه می‌گیریم به پروردگار رحیم از شرّ هر شیطان رانده شده.

فَلْيَتَضَرَّعْ مُتَضَرِّعُكُمْ، وَ لِيَبْتَهِلْ مُبْتَهِلُكُمْ، وَ نَسْتَغْفِرْ [رَبُّ] كُلِّ مَرْبُوبٍ لِي وَ لَكُمْ.

و باید تضرّع و زاری نمایید نزد حق تعالی و به او پناه ببرید و (توبه کنید) و از خدای تربیت‌کننده مخلوقات طلب آمرزش می‌نمایم برای خودم و برای شما، و بس است مرا پروردگارم.

۱ - شرح نهج البلاغه: فهر.

۲ - فصلت / ۴۳.